

اخلاق از آغاز تاریخ تمدنی بشر به‌عنوان هنجاری اجتماعی پیوسته مطرح بوده است. در جوامع نخستین، اخلاق در اصل به‌صورت طبیعی و به‌شکل برخی وظایف اجتماعی متجلی می‌شد: وظیفه نسبت به والدین، فرزندان، همسایگان، طایفه و ... را شکل‌های طبیعی و متعین "سرشت اخلاقی" انسان‌ها به‌شمار آورده‌اند. در این راستا، باورهای دینی - به‌طورکلی - عنصر تکامل‌دهنده این سرشت اخلاقی به‌شمار می‌روند. بی‌سبب نیست که پای‌بندی به اصول اخلاقی پیوسته از ستون‌های بنیادین پایداری هر جامعه به حساب آمده است.

اخلاق و منش اگرچه دو مقوله جدا، اما هر دو بر تفکیک و تشخیص "شایست" از "ناشایست" استوار هستند که البته در نحوه سلوک و رفتار متجلی می‌گردند. به‌طورکلی، اخلاق بر قواعدی تکیه دارد که منشاء بیرونی دارد، از جمله رعایت قوانین و حقوق دیگران در جامعه، اما منش منشا درونی دارد و به اصول شخصی هر فرد در تشخیص درست از نادرست بازمی‌گردد. در همین راستا، اخلاق حرفه‌ای مطرح است که براساس آن انتظار می‌رود همکاران یک صنف معین، در رفتار و طرز عمل خود استانداردها و ارزش‌های فردی، نهادی و جمعی را رعایت نمایند. حال، چنانچه این اصول "بیرونی" و "درونی" و نیز بیناصنفی به‌هر شکلی نادیده انگاشته شوند، به ناپایداری اخلاقی و بداخلاقی اجتماعی می‌انجامد.

درست است که در هر سرزمین، پیش از هر چیز، از جامعه علمی انتظار می‌رود در تولید و گسترش دانش و دانایی کوشا باشد و با بهره‌گیری از دست‌یافته‌های علمی خود، حتی‌المقدور در رفع مسایل متنوع جامعه به یاری آید، اما در کنار آن، به حق، از این جامعه انتظار می‌رود اصول اخلاقی را خمیرمایه فعالیت‌های علمی و پژوهشی خویش سازد؛ بویژه که جوانانی که خواهان گام‌گذاری در مسیر علم و خدمت هستند، نسبت به کسانی که مبشر دانش و دانایی به‌حساب می‌آیند، نه تنها حساسیت‌های علمی، بلکه حساسیت‌های شدید اخلاقی دارند. از این رو، بی‌سبب نیست که در دنیای امروز، اخلاق در مباحث علوم مختلف - از جمله جغرافیا - و پژوهش‌های علمی جایگاه ارزنده‌ای یافته است.

با اینهمه، به‌نظر می‌آید، گاهی برخی جغرافیدانان نسبت به جنبه‌های اخلاقی کار علمی خویش حساسیت لازم را ندارند، تا جایی که این عدم حساسیت نه‌تنها در تحقیقات علمی ایشان، بلکه، در آنچه منتشر می‌سازند نیز جلوه‌گر است. نمونه‌هایی از این دست را می‌توان برشمرد، اما شاید یک نمونه مشتی باشد از آنها و بازگشت به خویشتن را کفایت کند. صاحب این قلم در سال ۱۳۸۴ پژوهشی علمی با عنوان "جنبه‌های اجتماعی - فرهنگی توسعه نواحی مرزی (فرصتها و محدودیتها)" برای سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح انجام داد که نتایج آن در سال ۱۳۸۵ تحویل این سازمان شد. چند سال بعد، برخی دانشجویان که از محتوای این پژوهش از طریق بحث‌های کلاسی اطلاع یافته بودند، خبر آوردند که براساس رونوشت مطالب این گزارش، مقاله‌ای با عنوان "محدودیتها و فرصت‌های توسعه اجتماعی - فرهنگی نواحی مرزی" در شماره سوم از سال دوم (بهار ۱۳۹۰: ۱۱-۴۱) فصلنامه‌ای متعلق به یکی از نهادهای کشور<sup>۱</sup> عیناً به چاپ رسیده است. متأسفانه این خبر درست بود، اما در سال بعد (۱۳۹۱)، مطالب همین گزارش علمی - در کنار برخی مطالب دیگر - به‌صورت کتابی با عنوان "مرز، توسعه، راهبرد" توسط انتشارات مرزبانان، به‌همان صورت و بدون ذکر نام نویسنده اصلی و به‌نام نویسنده مقاله بالا به چاپ رسید... البته این داستان به شکل دیگری ادامه یافت که از آن می‌گذرم...

آشکار است که آحاد هر جامعه، بیش و پیش از همه، از برگزیدگان "جامعه علمی" انتظار رعایت اصول اخلاقی و صنفی را دارند؛ از این‌روست که سلوک اندیشمندان و پژوهشگران هر جامعه، به‌عنوان بخشی از الگوهای برگزیده رفتاری، پیوسته در معرض دید و ارزیابی قرار دارند.

عباس سعیدی

۱. در اینجا به‌عمد و به‌احترام شأن این نهاد، نام فصلنامه، نام نهاد و نیز نام نویسنده مقاله ذکر نشده است.